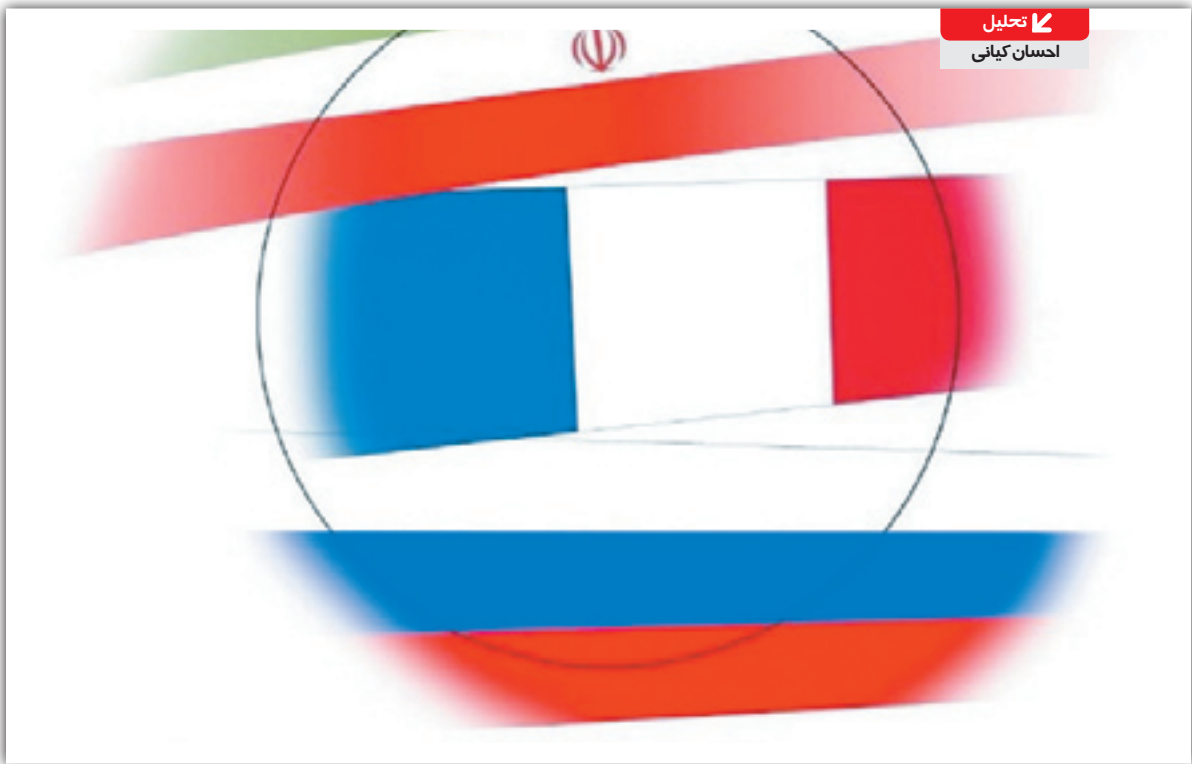


مقایسه تطبیقی کنش‌ورزی رهبران انقلاب در فرانسه، روسیه و ایران

# با دوستان مروت، با دشمنان مدارا



تاریخ انقلاب‌های کلاسیک با انقلاب کبیر فرانسه آغاز شد، با انقلاب اکتبر روسیه به اوج و با انقلاب اسلامی ایران به پایان رسید. قرن نوزدهم در میانه این جنبش‌های انقلابی، شاهد حرکت‌های گسترده علیه دولت‌های استعمار نیز بود. از استقلال هنداز بریتانیا تا شورش الجزایر علیه فرانسه. طولانی‌ترین جنبش مردمی در تاریخ معاصر نیز اعتراض مردم فلسطین به اشغال این سرزمین توسط نیروهای صهیونیسم‌بود که با تکلیف‌پشتیبیاتی نظامی، سیاسی و اقتصادی غرب، تصمیم به تشکیل دولت یهود در قلب خاورمیانه گرفتند. جنبشی که با گذشت‌بیش از ۶۰ سال، هنوز پایان نیافته و نسل به نسل، با نتوج در روش‌ها و تاکتیک‌های مبارزه، تداوم داشته‌است. با ورود به قرن بیستم، گویی عمر انقلاب‌های کلاسیک نیز پایان یافت و نوع دیگری از حرکت‌های مدنی و آزادی‌خواهانه با استقلال طلبانه رخ داد که شباهت چندانی به انواع پیشین خود نداشت. در دولت‌های حوزه بالکان و آسیای میانه، انقلاب‌های رنگی شکل گرفت که عمدتاً نه با روش‌های پرانداخته بلکه با بهره‌گیری از شیوه‌های اصلاح‌طلبانه بی‌ریزی شدند و یک رقابت انتخاباتی درون‌سیستمی را مبدل به یک منازعه بررون سیستمی با دولت مستقر کردند که در مواردی نیز به موفقیت‌هایی دست یافتند. این

حالت آن‌چه در لبیی رخ داد، بیش از یک انقلاب، علیه دولت‌های نزدیک به حکومت پوئین رخ داد از حمایت‌های رسانه‌ای و بعضاً مالی غرب نیز بهره‌مند بودند. این جنبش‌ها به واسطه بهره‌گیری از رنگ خاصی مانند سرخ (گرجستان) و نارنجی (اوکراین) به انقلاب‌های رنگی مشهور شدند. اما پیروزی آنها دوام چندانی نداشت. دولت برآمده در قریزستان با افزایش بحران‌های قومی مواجه شدند و این بحران در اوکراین به جنگ داخلی انجامید. رهبری این حرکت‌ها اغلب بر عهده نامزدهای انتحاباتی نبودند و عمدتاً پس از به قدرت رسیدن در کشاکش دوقطبی روسیه و امریکا، گرفتار شدند. اندکی بعد، نوع دیگری از جنبش‌های اعتراضی آغاز شد که در قاسوس واژگان سیاسی غرب، بهار عربی نام گرفت. حرکت‌های اعتراضی جوامع دولت‌های میلیتاریستی بازمانده از جمهوری نظامی ناصری در مصر و تونس. جنبش‌های خودجوش برای مقابله با ریاست جمهوری مورفی، متکی به رسانه‌های جمعی و برخی تشکل‌های مدنی و فاقد یک رهبری کارزماتیک و منسجم. این حرکت در تونس، عاقبت خوشی یافت ولی در مصر با کودتای ضدانقلاب متوقف شد. هر چند تلاش شد دامنه این حرکت‌ها به لبیی، یمن و سوریه نیز تسری داده شود. با این

از اراده عمومی فراخواند و علاوه بر آن اراده عمومی را نه اراده اکثریت که اراده‌ای دانست که در راستای خیر عمومی باشد. هر چند نه معیار خیر عمومی چندان روشن بود و نه تمایز آن با خواست اکثریت. حتی انقلاب ۱۷۷۹ امریکا که ده استقلال از بریتانیا منجر شد، به لغو بردماری منجر نشد و اعلامیه حقوق بشر را تنها برای بخشی از بشریت اجرایی کرد. توکویل، اندیشمند لیبرال فرانسوی که در بی مقایسه انقلاب امریکا و کشورش برآمده بود، در انتقاد از رادیکالیسم فرانسه و در تجلیل لیبرالیسم ایالات متحده می‌گوید: «چرا اصول و نظرات سیاسی مشابه در ایالات متحده تنها به تغییر دولت منجر می‌شود و حال آنکه در فرانسه سقوط کامل یک نظام اجتماعی را به همراه می‌آورد». پس این حرکت، چنان انقلابی جهانی در صدد بود شعار سه‌گانه «زادی، برابری، برادری» را به همه جهان صادر کند. آغاز انقلاب را می‌ ۱۷۸۹ دانسته‌اند که لویی شانزدهم، اعضای مجلس عمومی طبقاتی را به کاخ ورسای فراخواند

از آنجا خواست با بحران مالی کشور را مهار کنند. این



## اندیشه

۸۸۴۸۴۷۱

قبال خواسته اصلاح‌طلبان مبنی بر تشکیل مجلس دوما تسلیم شد و سلطنت مشروطه مستقر گردید. در ۱۹۱۴ جنگ جهانی اول آغاز و روسیه علیه آلمان و امپراتوری اتریش مجارستان وارد جنگ شد اما از همان ابتدایی کفایتی رومانیف دوم و ضعف و فساد گسترده در ارتش روسیه نمایان گشت. شکست‌های پی‌درپی، وضعیت اسفبار اقتصادی و تلفات سنگین نیروهای روس در نبرد با آلمان‌ها، بیش از پیش بر میزان خشم عمومی افزود. اعتراض‌ها به توقف حضور روسیه در جنگ در فوریه ۱۹۱۷ آغاز شد و تزار تحت فشار دولت موقت متشکل از نمایندگان دوما از سلطنت استعفا داد و الکساندر کرسنکی نزدیک به جناح منشویک، از سوی دوما به ریاست دولت موقت منصوب شد. بعد از انقلاب فوریه، قدرت میان اعضای دولت موقت و شوراهای کارگری تقسیم شده بود. اندکی بعد از پایان جنگ جهانی اول، لنین از تبعید به روسیه بازگشت و به کمک تروتسکی به انسجام نیروهای بلشویک پرداخت. بلشویک‌ها در ۷ نوامبر ۱۹۱۷ در پترزگرا دست به کودتا زدند. ساختمان‌های دولتی و مراکز مهم پایتخت را تصرف و به دنبال آن دولتی جدید تشکیل دادند که لنین در رأس آن قرار داشت.

در اکتبر ۱۹۱۷ کرسنکی و منشویک‌های میانه‌رو به تبعید محکوم شدند. لنین با آلمان صلح کرد، صنایع را ملی نمود و به اعطای زمین به دهقانان پرداخت. اگرچه از ابتدای سال ۱۹۱۸ مجبور شد تا در یک جنگ داخلی شدید با نیروهای ضد انقلاب موسوم به ارتش سفید مقابله کند. ارتش سفید مستظهر به حمایت‌های دولت‌های متفقین همچون فرانسه و بریتانیا در راستای جلوگیری از صدور انقلاب بلشویکی روسیه به اروپا، نبرد سختی را آغاز کرد ولی در ۱۹۲۰ پس از یک جنگ داخلی خونین شکست خوردند و سرانجام در ۱۹۲۲ اتحاد جماهیر سوسیالیستی شوروی رسماً تأسیس شد. مالکیت خصوصی لغو و کلیه امور به شوراهای دهقانی و کارگری ناعادلانه‌ای است و آنها باید اعدام شوند. وی توانست کمیته ملی نجات انقلاب فرانسه را که در پی نبردهای خارجی برای حراست از آرمان‌ها و اهداف انقلاب شکل گرفته بود مجاب به پذیرش حکم اعدام لویی شانزدهم و ماری آنتوانت نماید. وی در کشاکش رقابت با ژیرودن‌ها، کاتولیک‌تر از پاپ شد و در سال ۱۷۹۳ دانتون را به اتهام میانه‌روی و در تردید بر پیشروی آرمان‌های انقلابی از ریاست کمیته نجات ملی کنار زده و خود بر جای آن نشست. دوره حکومت روسیبر بر دولت فرانسه، سرشار از فتنه‌افزینی داخلی و درگیری‌های خارجی بود. بسیاری از مبارزان میانه‌رو همچون دانتون به جرم خیانت به آرمان‌های انقلاب، به اعدام یا گیوتین محکوم شدند. روسیبر در پی حاکمیت اراده عمومی بود. اراده‌ای که چنان‌چه شکست‌ناپذیر بود، اراده اکثریت نداشتند ولی شاید حتی در مقابل آن قرار می‌گرفت. زیرا اراده‌ای که در پی استقرار خیر عمومی نباشد، اراده عمومی نیست و خیر عمومی نیز نه منافع عامه بلکه برآمده از آرمان‌هایی بود که شاید حتی اکثریت بدان باور و التزامی نداشتند ولی رهبران انقلابی زاکوبین، آنها را دریافته بودند. در نگاه روسیبر: «فضیلتی که اراده عمومی بر آن تعلق بگیرد، حق می‌نمود و هر کس که نمی‌تواند فضیلت را دوست داشته باشد باید منکوب شود، چرا که جمهوری، هیچ ضرررهندی جز جمهوری خواهان وجود ندارد.» وی در توجیه این امر گفت: «زور، نه یک اصل خاص، بلکه نتیجه‌است عامِ دموکراسی است که بر حادترین نیازهای وطن اعمال می‌شود. قوام حکومت مردمی انقلابی، مهم فضیلت است، مهم ترور، ترور بدون فضیلت مرگبار است و فضیلت بی‌ ترور، ناپاوان» . اما دوران وحشت زاکوبین‌ها دوامی نداشت و در ۲۸ ژوئیه ۱۷۹۴ با اعدام روسیبر و یارانش به پایان می‌رسد و یار دیگر، میانه‌روها ساکن هدایت دولت فرانسه را در دست می‌گیرند. این دوران به بازگشت یا ترمیدور معروف شد. بازگشت از انقلابی که از ابتدای بنیانی ناهماهنگ داشت. میانه‌روها جنگ داخلی را با صلح با پروس و اسپانیا به پایان می‌رسانند ولی ناتوانی در تدبیر اقتصادی و سیاسی و آثار شیمسبر برآمده از دوران ترور، جامعه فرانسه را به سوی یک دیکتاتوری نجات‌بخش رهنمون می‌کند: ناپلئون بناپارت. انقلاب مدعی حقوق بشر و آزادی در چنگال استبدادی جدید گرفتار می‌شود.

شوروی، بهشت یا دوزخ؟ اکثریت جامعه روسیه در قرن هجدهم را دهقانان و کارگران تشکیل می‌دادند. انقلاب صنعتی تأثیرات به‌سزایی در تغییرات اجتماعی روسیه بر جای نهاد و بخش مهمی از کارگران روستایی و شهری پس از فعالیت‌های فنی و مکانیکی در کارخانجات و کارگاه‌ها با اندیشه‌های مساوات‌طلبانه و عدالت‌خواهانه‌ای که جریان‌های کلاسیک چپ در راستای توزیع عادلانه ثروت و انتخاب مردم‌سالارانه حاکمان ترویج می‌کردند، قرار گرفتند. عناصر آزادپخواه در میان سرمایه‌داران صنعتی، به اصلاحات اجتماعی صلح‌آمیز و سلطنت مشروطه مایل بودند که دموکرات‌های مشروطه‌خواه را تشکیل می‌دادند. نار دونیک‌هانیز از توزیع زمین میان رعایا سخن به میان آوردند و سوسیالیست‌ها به پشتیبانی روشنفکران رادیکال و کارگران شهری و با الهام‌گیری از اندیشه‌های مارکس و انگلس در تبیین انقلاب‌های سوسیالیستی در جوامع صنعتی بورژوازی، خواهان حاکمیت جمهوری شدند. سوسیالیست‌ها در سال ۱۹۰۳، به دو جناح میانه‌رو و منشویک به رهبری مارتف و بلشویک یا رادیکال به رهبری لنین تقسیم‌شدند. منشویک‌ها با تفسیری دقیق‌تر از اندیشه‌های مارکس بیان می‌کردند که برای پیروزی نهایی سوسیالیسم باید منتظر گذر زمان و عبور از مرحله پیشصنعتی در روسیه و برآمدن یک جنبش بورژوازی و آن‌گاه بروز تضادهای درونی سرمایه‌داری و سپس ظهور سوسیالیسم بود. اما بلشویک‌ها معتقد بودند در غیاب جامعه صنعتی، این حزب پیشتاز است که مأموریت دارد پیشروی یک جامعه‌دهقانی به سوی آرمان‌های سوسیالیسم نهایی را به پیش ببرد و در این راه چسار‌ها نیز جز داندن به دیکتاتوری پرولتاریا نیست. شکست تحقیرآمیز روسیه از ژاپن در ۱۹۰۵ و هزینه‌های عظیم در جنگ در سرزمین فقیر روسیه، زمینه اعتراض‌های اجتماعی را فراهم آورد و سرکوب اعتراض کارگران در ۲۲ ژانویه موسوم به یک‌شنبه خونین، منجر به افزایش آنها و سرانجام تزار نیکلای دوم در

راست‌گرای فرانسه یا چپ‌گرای روسیه متشکل از نخبگان سیاسی و اقتصادی، عمدتاً از نیروهای مردمی مرتبط با نهادهای مدنی چون مسجد و بازار تشکیل یافتند و به همین سبب، کمتر از انقلاب‌های دیگر به سمت خشونت رفتند. مهم‌تر از این دو، عنصر رهبری در انقلاب اسلامی متکی بر ارزش‌های ایمانی و یقینی و برآمده از فرهنگ‌بومی ایران اسلامی بود در حالی که رهبران جنبش‌های پیشین، بنا بر فلسفه‌ای اومانیستی و خردگرایانه، در راه رسیدن به اهداف عینی و محسوس، از هر ابزاری بهره برده و جز موانع بیرونی، ممانعت دیگری پیش روی خود نداشتند. اما رهبری در ایران یک مرجع دینی و مجتهدی مجرب بود که علاوه بر دوراندیشی نسبت به تبعات به‌کارگیری خشونت که به افزایش سرکوب‌رزم‌شاه و فقدان نیروهای انقلاب منجر می‌شده به واسطه باورهای ایمانی و موانع درونی و اعتقادی، بهره‌گیری از خشونت و ترور در راستای پیروزی انقلاب را حرام و امری غیر شرعی دانستند. به همین سبب، انقلاب اسلامی نسبت به دیگر جریان‌های اعتراضی در قرن نوزدهم، با آسیب‌های انسانی و هزینه‌های بهینه‌تری توانست شاهد پیروزی را در آغوش بگیرد.

با این حال، بیروان اندیشه‌های لیبرالیستی انقلاب فرانسه همچون گروه‌های راست‌گرای «بهشت آزادی ایران» و «جبهه ملی چهارم» و برخی سازمان‌های چپ‌گرای حامی سوسیالیسم مانند «مجاهدین خلق ایران» و «چریک‌های فدایی خلق» در پی تقسیر انقلاب بر مبنای ارزش‌های خود برآمدند. امام خمینی بنا را بر مدارا با همه جریان‌ها گذاشتند و ضمن مقبله با اهداف آنرا شیشستی چپ‌گرایانه مانند مجاهدین خلق که در پی انحلال ارتش و تشکیل ارتش خلقی بر پایه الگوی انقلاب‌های سوسیالیستی بودند، آنان را به اطاعت از قانون، تحویل سلاح‌های ربه‌دشده از مراکز نظامی و فعالیت سیاسی چنان دیگر جریان‌ها کردند. از آن‌سو جریان‌های راست مانند جبهه ملی کار زمانه را در قبال اجرای احکام اجتماعی اسلامی مانند قصاص به اعتراض خیابانی برگزاری جلسات سری و حتی مشارکت در انتخابات خیرنگان کلاسیک و مجلس شورای ملی بر خودرا بودند. نهضت آزادی نیز با وجود حذف از سوی جریان انقلابی دانشجویمان چون که مورد حمایت عمومی بسیاری از اقلش اجتماعی قرار داشتند، توانستند در اولین دوره انتخابات کشوری اسلامی نمایندگان را به عرصه قوه مقننه بفرستند. امام بر جذب حداکثری و وقع حداقلی جریان‌های مؤتلف در مبارزه علیه حاکمیت پهلوی تأکید داشت و به همین دلیل با وجود اختلافات گسترده اولین رئیس‌جمهور با مجلس و قوه قضاییه و حتی عدم تمکین به قوانین موضوعه انتخاب برخی وزیران، دیگران را به همراهی با وی فراخواندند و حتی فرماندهی کل قوا را به وی تفویض نمودند.

انقلاب ایران مانندد و جنبش مذکور بلافاصله با مقاومت نیروهای ضد انقلاب وابسته به دولت‌های غربی متخاصم روبه‌رو شد. از سوی دیگر، همچون مقابله دولت‌های ضد انقلاب برای ایجاد سدی در مقابل صدور انقلاب نوپا در جریان انقلاب فرانسه و روسیه که به نبرد دولت‌های از تجاعی با حاکمیت جدید انقلابی انجامید در ایران نیز حکومت‌های عربی حاشیه خلیج فارس ضمن شکل‌گیری شورای همکاری خلیج فارس برای جلوگیری از صدور امواج فزری و سیاسی انقلاب اسلامی، در تحریک و تجهیز دولت عراق به تجاوز نظامی به ایران تأثیر مهمی ایفا کردند. در همین حال، گروهک‌های منافقین، فداییان اقلیت و پیکنار با تاکتیک مبارزه شهری مسلحانه در پی سرنگونی دولت انقلاب برآمدند و اندکی بعد، گروهک منافقین در کنار دولت متجاوز عراق اقدام به جاسوسی و همکاری با ارتش بعث کردند.

با این حال، امام خمینی جزر در خصوص برخی موارد خاص مانند تجاوز نظامی منافقین به برخی تجهیزات ارتش عراق در عملیات فروع جاویدان (مرصاد) همواره بر برخورد قانونی در چار چوب قوانین مجازات اسلامی تأکید نمود. حتی نهضت آزادی ایران با وجود انتقادات رادیکال علیه دولت مشروطه‌های کلان مانند تداوم نبرد پس از فتح خرمشهر، از آزادی‌های نسبی مانند انتشار بیانیه، کتاب و برگزاری جلسات سیاسی و حزبی ۷۰سال بود.

استائیلن به بهانه مقابله با جنگ خارجی با شورش داخلی، تصفیه‌های درونی خونینی حتی در میان جناح‌های انقلابی برپا کردند که هر روز حلقه انقلابیون را تنگ‌تر از دیروز می‌کرد. اما در ایران، دو جناح راست و چپ اسلامی با وجود اختلافات سلیقه‌ای و حتی عقیده‌ای مهم در زمینه‌های کلان اقتصاد و دیپلماسی، به همراهی و همکاری‌های اجرایی و تقنینی ادامه دادند و دیگر جریان‌های منتقد ولی غیرمسلح نیز از آزادی‌های نسبی بهره می‌بردند. امام خمینی، جز در برخی مسائل خاص مرتبط با منافع ملی و مصالح نظام همچون جنگ، در دیگر موارد عمدتاً به اختیار و اراده منتخبان عمومی ملت در مجلس و دولت به دیده احترام نگریست و در بحبوحه سخت‌ترین روزهای جنگ، حتی یک بار هم برگزاری انتخاباتی را به تعویق نینداخت و از اختیارات قانونی همچون انحلال مجلس استفاده نکرد. انقلاب ایران، برآمده از روحیه ایرانی و اسلامی و ارزش‌های عدالت‌خواهانه، نه با الگوهای لیبرالیستی رادیکال مانند روسیبر و نه با شیوه‌های سوسیالیستی تندرو مانند استالین به حکومت نبردخت. نه از تصفیه‌های خونین درون حزبی خبری بود نه از تبعیدگاه‌های کار اجباری. زسرا رهبری آن را مجتهدی بر عهده داشت که از خودمحموری به دور و از قانون‌گریزی بیزار بود.



حتی نهضت آزادی ایران با وجود انتقادات رادیکال علیه دولت و سیاست‌های کلان مانند تداوم نبرد پس از فتح خرمشهر، از آزادی‌های نسبی مانند انتشار بیانیه، کتاب و برگزاری جلسات سیاسی و حزبی در دهه ۶۰ بهره‌مند بود. حال آن‌که روسیبر یا استالین به بهانه مقابله با جنگ خارجی یا ششورش داخلی، تصفیه‌های درونی خونینی حتی در میان جناح‌های انقلابی برپا کردند که هر روز حلقه انقلابیون را تنگ‌تر از دیروز می‌کرد